

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

بازتاب درونمایه اشعار فرید «قادرطهماسبی» شاعر انقلاب و دفاع مقدس*

(علمی- پژوهشی)

مریم نافلی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

انقلاب اسلامی ایران، نه تنها در سیاست بلکه در عرصه فرهنگ نیز تحولات عظیمی را به نمایش گذاشت. شعر شاعران انقلاب و دفاع مقدس، با خصایص و ویژگی‌های متفاوت با دوران گذشته، دریچه‌ای جدید بر عرصه ادبیات ایران گشود. از جمله ویژگی‌های مهم و برجسته شعر انقلاب و دفاع مقدس، دگرگونی در عرصه محتواست. بسیاری از درونمایه‌هایی که امروز در اشعار شاعران انقلاب مشاهده می‌کنیم، در نتیجه همین دگرگونی در عرصه محتوا متجلی شده است. غفلت ستیزی، دعوت به بیداری، بازگشت به خویش، انتظار موعود، بازگشت به عشق آسمانی، بیان رنج طبقات محروم، نکوهش ریاکاران و صاحبان زر و زور، پیوند حماسه و عرفان، یاد شهیدان، اندوه و حسرت بازماندن از شهدا، بازتاب شهادت و وفات یاران انقلاب، انعکاس فرهنگ جهاد و شهادت، حضور مذهب و نمادهای آن، شهادت طلبی و ... از جمله درونمایه‌هایی است که محتوای اشعار انقلاب و دفاع مقدس را تشکیل می‌دهد. قادرطهماسبی، متخلص به «فرید»، از جمله شاعران برجسته انقلاب و دفاع مقدس است که بسیاری از مضامین فوق را در اشعار خویش متجلی کرده است. تحقیق و پژوهش در محتوای اشعار او، در سه دفتر پری ستاره‌ها، پری بهانه‌ها و پری شدگان، به عنوان بررسی مضامین اشعار یکی از شاعران انقلاب و دفاع مقدس، علاوه بر اینکه به شناخت هرچه بهتر و دقیق‌تر اشعار انقلاب می‌انجامد، به رشد و شکوفایی آن نیز کمک شایانی می‌کند.

واژگان کلیدی: شعر انقلاب و دفاع مقدس، مضمون و محتوا، فرید.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده: maryam_nafeli@yahoo.com

مقدمه

قادر طهماسبی، متخلص به فرید، از شاعران برجسته انقلاب و دفاع مقدس است. او در سال ۱۳۳۱ در میانه به دنیا آمد و دبستان و دبیرستان را در همین شهر پشت سر گذاشت. اقامت‌های کوتاه و بلندی در شهرهای شیراز، مشهد، زاهدان، کرمان، یزد، اردکان و تبریز داشت و بعد از این اقامت‌های کوتاه و بلند، در اصفهان ساکن شد و با کانون پرورش فکری کودک و نوجوان و جهاد دانشگاهی همکاری کرد. در طول سال‌های ۶۱ تا ۶۸، چند داستان کوتاه نوشت و اشعارش در مجلات، نشریات و گاه در مجموعه‌ها (از جمله مجموعه شکوفه‌های فریاد جهاد دانشگاهی اصفهان) منتشر شد.

سال‌های پس از جنگ به تهران رفت. در تهران نیز مجموعه‌های «عشق بی غروب»، «گزینه‌های ادبی نیستان» و «روزی به رنگ خون» را منتشر کرد. در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ سه مجموعه شعر، با عنوان پری ستاره‌ها (مجموعه غزل)، پری بهانه‌ها (مثنوی) و پری شدگان (اشعار نیمایی) را به چاپ رسانید و در سال ۱۳۸۷ گزیده اشعار خویش را با عنوان «ترینه» منتشر کرد.

از فرید به عنوان شاعر انقلاب و دفاع مقدس بارها تجلیل شده است که از آن میان می‌توان به تجلیل او در جایزه هفته دفاع مقدس و جایزه مسابقه سطرهای سرخ و جشنواره بین‌المللی شعر فجر اشاره کرد. (طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱-۲۶ و محمدی، ۱۳۸۵: ۱-۳ و طهماسبی، ۱۳۸۷: ۴۲۹-۴۳۴) فرید، شاعر برجسته انقلاب، با سبک و سیاق خاص خویش، چهره‌ای زیبا از شعر انقلاب و دفاع مقدس را به نمایش گذاشته است.

شعر انقلاب و دفاع مقدس با ویژگی‌های متعدد، به عنوان جریانی تازه و نوپا در ادب فارسی، روایتگر سیری هدفمند و دارای سبک است. دگرگونی در عرصه محتوا، از جمله بارزترین ویژگی‌های شعر انقلاب و دفاع مقدس است. اشعار فرید که در بطن فرهنگ و تمدن انقلابی شکل گرفته، تجلی‌گر درونمایه‌های متنوع و متعدد شعر انقلاب و دفاع مقدس است. عرفان، غزل حماسه، شعر انتظار، یاد واقعه عاشورا، اصطلاحات جنگ و دفاع مقدس، شهادت‌طلبی، یاد شهدا و حسرت شاعر از باز ماندن در حصار دنیا، یاد ائمه، پیامبران و بزرگان دین، یاد امام

و انقلاب، آرمانگرایی، پیام و نقد اجتماعی و... از محورهای عمده محتوای اشعار فرید است.

ادبیات انقلاب و دفاع مقدس

انقلاب اسلامی ایران به عنوان واقعه‌ای بزرگ، تحولات عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به همراه داشت. تأثیر شگرف این تحولات در ادبیات پس از انقلاب و به ویژه در شعر شاعران قابل مشاهده است. ادبیاتی که پس از انقلاب متولد شد و صورت و معنای خویش را از مفاهیم و اصطلاحات برخاسته از آن کسب نمود، با عنوان ادبیات انقلاب شناخته و معرفی شده است. شعر انقلاب، شعری مردمی است؛ شعری که پس از انقلاب، همگام و همراه با مردم گام برداشت و در بسیاری موارد، روایتگر تاریخ انقلاب شد. تجاوز عراق، به ایران تأثیری شگرف بر شعر انقلاب گذاشت و ظهور شعر دفاع مقدس را در بطن ادبیات انقلاب به همراه داشت.

امروزه بسیاری از بزرگان ادب فارسی، دفاع مقدس را به علت تأثیر عمیق آن بر ادبیات ایران، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر انقلاب به شمار می‌آورند. شعر انقلاب در بردارنده ویژگی‌های متعدد و متنوعی است. انعکاس معارف و مضامین اسلامی، توجه به غزل و تجلی حماسه و مرثیه در آن، پیوند حماسه و عرفان، انتظار منجی عالم، ورود مسائل اجتماعی - سیاسی به شعر، غفلت ستیزی و دعوت به بیداری، بازگشت به عشق آسمانی عرفانی، بازگشت به خویشتن و مبارزه با طبقه روشنفکر غربزده، روی آوردن به مفاهیم انتزاعی (به علت استفاده وسیع از مفاهیم دینی، عرفانی)، روی آوردن به قالب‌های سنتی شعر فارسی، استفاده از تلمیحات دینی و ایمانی، دفاع مقدس، دگرگونی محتوا و... از جمله ویژگی‌های شعر انقلاب و دفاع مقدس است. (ر.ک: یاحقی، ۱۳۷۴: ۲۵۳-۲۵۷ و اکبری، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۶ و کاکایی، ۱۳۷۶: ۴-۷ و اولیایی، ۱۳۷۳: ۵۷-۴۴ و تجلیل، ۱۳۷۳: ۹۸-۹۱ و اکبری، ۱۳۷۳: ۱۹-۱۳ و جوادی نیا، ۱۳۷۷: ۶۹-۵۶ و رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۰۴ و ۲۰۵)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر انقلاب، دگرگونی محتوایی آن است. هشت سال دفاع مقدس و تداوم جنگ، با فراز و نشیب‌های متوالی اش، نقشی

برجسته در محتوای صادقانه این جریان ادبی معاصر داشت. خانلری شعر فاقد محتوای تازه را شعر نمی‌داند، شعر خوب در نظر او، «شعری است که حاوی معنی تازه و زیبا باشد و این معنی، در مناسب‌ترین و زیباترین قالب بیان ریخته شود.» (شکیبا، ۱۳۷۰: ۳۵۱) زبان و ذهن در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر به سر می‌برند و زبان تکراری شاعر، حاکی از تکراری بودن جهان‌بینی اوست. مضامین متفاوت شعر انقلاب و دفاع مقدس در مقایسه با دیگر ادوار شعر فارسی، از تفاوت جهان‌بینی شاعران این جریان ادبی معاصر حکایت می‌کند؛ یأس و ناامیدی در اشعار قبل از انقلاب، جای خود را به امید، نوید و بشارت پیروزی می‌دهد، اقشار جامعه به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم فراخوانده می‌شوند و ایثار، جان‌بخشی، شهادت و شهادت‌طلبی، در اوج مفاهیم معنوی قرار می‌گیرد. در این میان، شاعر با قلم خویش به جنگ بی‌هویتی نسل رفاه‌زده و غافل از درد و رنج ملت می‌رود. (ر.ک: سنگری، ۱۳۸۱: ۲۷۱) اندیشه‌های دینی و مذهبی، به ویژه فرهنگ عاشورا، جهان‌بینی شاعران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به یکی از مضامین برجسته اشعار انقلاب و دفاع مقدس تبدیل می‌شود. شهادت و شهادت‌طلبی، یاد یاران انقلاب، عروج شهدا و حسرت بازماندن از شهدا، از دیگر مضامین برجسته‌ای است که با آغاز جنگ تحمیلی، پررنگ‌تر و با اقتداری بیش از گذشته در شعر انقلاب به ظهور رسید.

افکار، اندیشه‌ها و مضامین پرکاربرد در اشعار فرید

فرید به عنوان شاعر انقلاب، تعهد و پیام را سرلوحه هنر خویش قرار می‌دهد و از فردگرایی و بیان مسائل شخصی کناره می‌گیرد؛ من شاعر را به منی اجتماعی تبدیل می‌کند و بسیاری از وقایع اجتماعی، سیاسی، مذهبی را به اشکال مختلف و در قالب‌های متفاوت جلوه‌گر می‌سازد. این شاعر انقلاب درباره موضوع و محتوای اشعار خویش، چنین سخن می‌گوید: «شهادت‌طلبی، فرهنگ انتظار، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی از مهم‌ترین موضوعات شعر آیینی است؛ موضوعاتی که من سعی می‌کنم درونمایه‌های شعرم را بر آنها بنا نهم...» (حیات، ۱۳۸۷) عرفان، غزل‌حماسه، شعر انتظار، یاد واقعه عاشورا، اصطلاحات جنگ و دفاع مقدس، شهادت‌طلبی، یاد شهدا و حسرت شاعر از بازماندن در حصار دنیا، یاد ائمه،

پیامبران و بزرگان دین، یاد امام و انقلاب، غفلت‌ستیزی و دعوت به هوشیاری، پیام و نقد اجتماعی، اشاره به رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و... از عناصر بارز محتوای اشعار فرید است که در تمامی اشعار او، مثنوی، غزل و نیمایی، نمود یافته است. فرید شاعری مردمی است و شعرش بازگو کننده عواطف، احساسات و درد مردم است.

۱- عرفان

تأثیرپذیری فرهنگ و ادبیات از مسائل سیاسی و اجتماعی، امری بدیهی است. تجلی دوباره عرفان در شعر انقلاب را می‌توان نتیجه همین تحولات سیاسی و اجتماعی دانست. هشت سال دفاع مقدس، شهادت و شهادت‌طلبی و ایثار و جانبازی، اندیشه‌های فرید را تحت تأثیر قرار داد و تجلی‌گر عرفان در اشعار او شد. عرفان در اشعار فرید از اعتدالی آشکار برخوردار است. صوفیگری‌های یأس‌آلود، مریدتراشی‌ها و انتظارهای طاقت‌فرسای بی‌عمل، در اشعار او نمودی ندارد. عرفان در شعر او، در مبارزه با طاغوت و در میدان آتش و گلوله و خون، در سنگرها و جبهه‌های نور در برابر ظلمت رقم می‌خورد. منازل وادی عرفان در اعتقاد فرید، در جبهه‌ها و سنگرهای هشت سال دفاع مقدس سپری می‌شود، او به عرفان کاربردی می‌اندیشد و معتقد است: «عرفان را بچه‌ها تجربه کردند در جبهه‌ها و از آن طرف به این طرف آمد... بچه‌ها را می‌ترسانند که مگر می‌شود حرف عرفان را زد؟ اگر بود در قدیم بود و تمام شد و رفت در صورتی که عرفان، هیچ وقت تمام شدنی نیست و هر انسانی درجه‌ای از عرفان دارد و در خلوتی که با خدا دارد و با خودش دارد، به حالت دیگری می‌رسد، حالی دیگر دارد...» (برگرفته از مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۱۴ از آقای فرید به عمل آوردم)

در شعر عارفانه فرید، عشق با شهادت، ایثار، خون و وصال محبوب می‌آمیزد و سپس، با حماسه و عاشورای حسینی همراه می‌شود. گذشته از درونگرایی و تمایل شخصی فرید به عرفان و تصوف، انس و قربت او به ادبیات کهن ایران و آشنایی با مضامین عرفانی اشعار دیگر شاعران بزرگی چون حافظ، از دیگر علل

کاربرد مضامین عرفانی در اشعار این شاعر انقلاب است. موارد ذیل، مضامین برخاسته از عرفان است که در اشعار فرید جلوه گر شده است:

۱-۱- عشق

عشق و محبت به خالق هستی، از مضامین برجسته در ادبیات عرفانی است. عزالدین محمود کاشانی در «مصباح الهدایة»، محبت را ناری می‌داند که وجود را می‌پالاید و آن را چنین توصیف می‌کند: «بدان که بنای جمله احوال، بر محبت است همچنان که بنای جمله مقامات شریفه، بر توبت است و از آن جهت که محبت محض موهبت است، جمله احوال را که مبنی‌اند بر آن، مواهب خوانند و محبت، میل باطن است به عالم جمال...» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۴۰۴) البته بسیاری، عشق را والاتر از محبت دانسته‌اند تا آنجا که عروج صوفیان را در این مرحله پنداشته‌اند: «ذاکران چهار مرتبه دارند، بعضی در مرتبه میل‌اند و بعضی در مرتبه ارادت‌اند و بعضی در مرتبه محبت‌اند و بعضی در مرتبه عشق‌اند و از اهل تصوف، هر که را عروج افتاد در مرتبه چهارم افتاد و تا ذاکر به مرتبه چهارم نرسید، روح او را عروج میسر نشود.» (نسفی، ۱۳۷۱: ۱۱۲)

عشق از جمله برجسته‌ترین مضامین اشعار فرید است. او در اشعار خویش از عشق مجازی گریزان است و به مفهوم حقیقی و عرفانی عشق می‌نگرد.

عشق را حقا مجازی کرده‌ای با عروسک عشق‌بازی کرده‌ای
آه اگر درد رسیدن داشتی عشق را بازی نمی‌انگاشتی
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۰)

عشق برای شاعر از چنان قداستی برخوردار است که در برابر معشوق یا برای بیان حقایق، به آن سوگند می‌خورد.

در این حکایت غمگین تو هم زبان مرا قسم به عشق که لیلای من نمیدانی
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۳۸)

ای عقل ناتمام قسم می‌خورم به عشق تو قبله قبیله ایمان نبوده‌ای
(همان: ۱۳۳)

فرید در اشعار خویش، عشق را مورد خطاب قرار می‌دهد، گویی آن را می‌بیند.

گذشته از صنعت ادبی تشخیص یا جاندارانگاری، این امر نشان از ارتباط نزدیک شاعر با عشق، گوهر رمز هستی، است.

شرمندهام ز روی تو ای عشق نازنین این نامه را مخوان که دچار جنون شوی
(همان: ۸۲)

مدار چشم به درمان زخم کاری من چرا نمی دهی ای عشق کار را پایان؟
(همان: ۱۱۳)

بگیر ای عشق دستم را که دیر است بهار ما در آن سوی کویر است
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۲۴)

توجه شاعر به این مفهوم عرفانی، موجب خلق ترکیباتی زیبا و گاه بدیع شده است.

به پاس حرمت «قالوا بلی» در این میدان نماز عشق تو را چون ترانه می خوانم
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۳۹)

شکوه عشق سرگردان من بین که حتی کلبه‌ای ویران ندارد
(همان: ۱۲۴)

در دوزخ تو سوختم ای عشق بی غروب یک بار از بهشت تو بگذار بگذرم
(همان: ۱۲۶)

وجودت مخزن الاسرار عشق است دروغ خوب گفتن کار عشق است
(همان: ۷۳)

همچنین: (طهماسبی ۱۳۸۵ الف: ۱۰۲، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۱، ۹۹، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۲۲، ۱۴۲، ۱۵۸، ۲۰۲، ۶۴، ۷۳، ۷۸، ۲۳۹، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۱۹۴، ۱۹۹، ۱۹۱، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۶۹، ۲۳۳، ۲۷۲، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۵۶، ۵۴، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۵، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۱۷۴، ۱۷۳)، (طهماسبی ۱۳۸۵ ب: ۲۸، ۱۰، ۱۱، ۲۴، ۱۵، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۶۱، ۱۳، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۲۴، ۵۵، ۴۲، ۴۸، ۵۶)

۱-۲- تقابل عقل و عشق و نفی عقل جزئی نگر

درباره نزع عقل و عشق، در وادی عرفان بسیار سخن رفته است. بی شک،

نزاع عقل و عشق تا آنجاست که «به هر منزل که محبت رخت اندازد، عقل خانه پردازد؛ هر کجا عقل خانه گیرد، محبت کرانه گیرد...» (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۵۹ و ۶۱) بسیاری از عارفان، عقل کثرت‌بین و دنیابین را نکوهیده‌اند و آن را چنین توصیف می‌کنند: «چنانچه دیده خفاش طاقت دیدن آفتاب ندارد، چشم عقل نیز ادراک وحدت حقیقی نمی‌تواند نمود.» (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۸۱) فرید نیز در اشعار خویش، به نزاع عقل و عشق و ناتوانی عقل و حتی فلسفه در شناخت حقیقت اشاره می‌کند. او عقل را گاه فریبنده و گاه کودکی بهانه‌گیر تصور می‌کند که در برابر عشق راه به جایی نمی‌برد. فرید سرنوشت عقل را آن‌چنان جانگداز می‌پندارد که عشق برای آن می‌گرید.

عشق گریه می‌کند به سرنوشت عقل گریه‌ای که سنگ را برشته می‌کند
مات مانده‌ام که اعتراض بی‌سبب عقل، خود چرا بر این نوشته می‌کند
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۷۹)

آمدی‌ای عقل دوراندیش باز تا جدایم سازی از دنیای راز
چیست با این مست حرف روشنت؟ مرگ بر صغری و کبری چیدنت
دور شو ای عقل! از من دور شو زین حریق درد و شیون دور شو
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۴۶)

مرا که از عطش شور عشق، سیری نیست چگونه عقل فریید به آب حیوانم
دلیل فلسفه را درس عشق خواهم داد اگر چه ساده‌ترین طفل این دبستانم
پریده فلسفه را رنگ حیل از رخسار گشوده تا به ادب چشم و گوش عرفانم
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۳۹)

به چشم فلسفه در زلف یار من که موشکافی این شانه را نمی‌تابم
(همان: ۲۲۱)

همچنین: (همان: ۲۱۱، ۲۱۶، ۱۲۳، ۲۱۲، ۵۱، ۷۹، ۲۰۳، ۲۶۶، ۲۱۹، ۲۳۹، ۱۳۳)

۱-۳- دنیاگریزی و ترک دنیا

از مهم‌ترین صفات و ویژگی‌های عارف، توجه نکردن به امیال و هوس‌های

شیطانی است. توجه به دنیا و تلاش برای کسب لذات آن، همیشه منافی با اهداف عارفان بوده است. دل نبستن به جهان مادی و چه بسا جهان اخروی، از جمله مسائلی است که در عرفان نمود قابل توجهی دارد. عزالدین محمود کاشانی، محب را دارای علامت‌هایی می‌داند؛ یکی از آنها «آن است که در دل او محبت دنیا و آخرت نبود.» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۴۰۷) در نظر او «رغبت در دنیا، نتیجهٔ جهالت و منتج کوری دل است» (همان: ۳۷۴) نجم رازی نیز دل بستن به دنیا را نشان بی‌ایمانی می‌داند (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۱۰۴) و درخور همت حیوانات. (همان، ۱۰۷)

فرید در اشعار خویش، نه تنها از دنیا بلکه از اهلیت آن نیز بیزار است؛ او همراهی دنیا را چون تهمتی می‌داند و خواستار کوچ از این رباط بی‌ثبات است.

من از اهلیت دنیا به خدا بیزارم بستانید ز دنیا من دنیا زده را
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱۲)

او حتی دنیا را به معامله می‌گذارد.

درد و داغ و آه و زاری مال ما داغ‌داری سوگواری مال ما
هر چه زیر آسمان مال شما تا حدود آن جهان مال شما
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۳)

فرید برای رهایی از دنیاپرستی، به دامن عشق پناه می‌برد، از او مدد می‌جوید و حتی با طرح سؤال، دیگران را به ترک این زندان ترغیب می‌کند.

پناهندهٔ درد عشقم «فرید»! که می‌ترسم از اهل دنیا شدن
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۰۲)

تا چند دنیا بینی و دنیاپرستی؟ بی‌حرمتی تا کی به میثاق‌الستی؟
(همان: ۶۱)

ترکیباتی که فرید در توصیف دنیا به کار می‌برد، نشان‌دهندهٔ دیدگاه شاعر نسبت به دنیای مادی است. فرید این جهان مادی را مجازی بیش نمی‌بیند و آن را با ترکیباتی چون پیرزن، زندان، خاکریز اختیار، رباط بی‌ثبات، عروسک‌خانه و دنیای عروسک‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد.

ای که گفتمی اخم‌ها را وا کنم رو به دنیای عروسک‌ها کنم
می‌گذارم بعد از این تنها تو را با عروسک‌خانه دنیا تو را
کوچکی دنیای کوچک مال تو من نمی‌خواهم عروسک مال تو
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۰)

به من خود را چو تهمت بسته دنیا مگر این پیرزن ایمان ندارد
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۲۰)

همچنین: (همان: ۲۱۶، ۱۶۳، ۲۶۵، ۲۳۵)

۱-۴- ارج نهادن درد و غم

بسیاری از عارفان، درد و غم را موجب بیداری و آگاهی و درد داشتن را معیار انسانیت به شمار آورده‌اند. برخی حتی هنگام سخن گفتن از طلب، ترکیب «دردطلب» را به کار برده‌اند: «به پر و بال درد طلب، گرد سرادقات جمال شمع جلال حضرت پرواز کنند...» (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۳۳۸) در باب سیزدهم رساله قشیریه، از بزرگان تصوف درباره ارج نهادن غم و درد در دل عارف، سخنان متنوعی بیان شده: «ابوسعید خدری گوید - رضی الله عنه - که از پیغامبر - صلی الله علیه - شنیدم که هیچیز نبود کی به بنده مومن رسد از دردی یا اندوهی یا مصیبتی یا رنجی الا که بدان، ایشان را کفارتی باشد از گناه و اندوه دل را پاک کند از پراکندگی و غفلت و حزن، از اوصاف اهل سلوک باشد.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

درد و غم در نزد فرید، مفهومی عظیم و گاه مقدس است که حتی لایق زیارت می‌شود:

قصه‌های درد را بته خون نگاشتم درخور زیارت‌اند این نگاره‌ها

(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۶۹)

او گاه درد را در ترکیبات والایی همچون درد عشق، درد رسیدن و درد فهم به کار می‌برد.

پیش از این بود مرا شیون ناپخته «فرید»! درد عشق آمد و فریاد مرا کامل کرد

(همان: ۲۰۴)

تو در دهم‌نداری چه گویمت که پر است ز عطر صحبت او کوله‌بار رویام

(همان: ۲۶۴)

آه اگر درد رسیدن داشتی عشق را بازی نمی‌انگاشتی
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۰)

فرید، درد و غم را گاه همچون محبوبی در قالب لیلا، فرهاد و بهشت می‌ستاید:
ز چشم صبر بخوانید راز شیرین را که هست محرم فرهاد درد ما یا نیست
به عقل سرخ که لیلائی درد مجنون را به نیم جو نخرد هر کسی که لیلا نیست
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۵)
بهشت درد را گفتم که دیگر پریزاد مرا پنهان ندارد
(همان: ۱۲۴)

درد در دیدگاه شاعر از چنان اهمیتی برخوردار است که در پی درمان آن
نیست و درد را خوشتر از درمان می‌شناسد:
درد گاهی خوشتر از درمان بود وصل گاهی روزی هجران بود
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۴۶)

و خلاصه سخن آنکه فرید، درد را جزء لاینفک و زینت عظیم انسان آگاه
می‌داند و انسان بی‌درد را حیوانی بیش نمی‌بیند:
آی مردم! گاو جز بی‌درد کیست؟ این اقاقی زار جای گاو نیست
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۱)

ز درد هر که ننالیده است زیبا نیست کسی که ناله زیبا ندارد از ما نیست
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۰۵)
درد می‌گوید به من بیدار باش هر زمان می‌می‌خوری هشیار باش
دوربینی‌ها غمینم می‌کنند بی‌غمی، نزدیک بی‌غم می‌کنند
... چند می‌گویی که چشمت را ببند درد را بگذار و چون دلکک بخند
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۲۹)

«درد را بگذار و چون دلکک بخند»، دقیقاً مصداق سخن ابن‌خفیف است که
می‌گوید: «اندوه، بازداشتن نفس است در طلب طرب». (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۱۰)
همچنین: (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۵۷، ۵۶، ۷۷)

۵-۱- نگاهداشت نفس و اجتناب از هوس‌ها

مجاهدت با نفس (ورع) که «در اصل توقی نفس است از وقوع در مناهی» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۳۷۱)، نه تنها در طریقت که در شریعت نیز بسیار مورد تأکید است و پیامبر از آن با عنوان جهاد اکبر یاد کرده است. عارفان به تواتر، مجاهدت با نفس را اصلی مهم در طریقت شمرده‌اند. «طریق مجاهدت نفس و سیاست آن، واضح است و پیدا و ستوده میان همه اهل ادیان و ملل و مختص‌اند اهل این طریقت به رعایت آن.» (هجوی، ۱۳۸۴: ۳۰۲)

فرید نیز از اصل مخالفت با نفس در اشعار خویش یاد کرده است و حتی با نفس به مناظره می‌نشیند، آن‌را تهدید می‌کند و با ترکیباتی چون نفس زخود بیگانه، دیو ظلمت‌زاد خلوت‌خانه، زهر باورسوز، همزاد دنیابین و... مورد خطاب قرار می‌دهد. دنیابینی، دنیامحوری، هرزه‌گردی، غفلت از پاکبازی، بیعت کردن با ابلیس و... ترکیبات و توصیفات است که پرده از چهره حقیقی نفس برمی‌دارد.

همدوش صبا در طلب آن گل رخسار گیسوی هوس پشت سر انداخته بودم
(طهماسبی، ۱۳۸۵: ۲۱۴)

هشدار ای نفس ز خود بیگانه من!	بیگانه جوشیده از کاشانه من
ای دیو ظلمت‌زاد خلوت‌خانه من!	وی زهر باورسوز در پیمانۀ من!
همزاد دنیابین دنیا محور من	تا چند جولان در محیط جوهر من
تا چند دنیابینی و دنیاپرستی؟	بی حرمتی تا کی به میثاق الستی؟
تا چند بر ابلیس یازی دست بیعت؟	تا کی جدایی از بهشت آدمیت؟
ای هرزه‌گرد شوخ! تا کی خاک بازی؟	تا چند غفلت از بلوغ پاکبازی؟
...تا ای چموش بی‌عنان، رامت نسازم	شلاق وجدان را به فرقت می‌نوازم

(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۶۱)

۶-۱- ارج نهادن دل

دل در عرفان، معانی گسترده‌ای دارد برخی آن را نقطه‌ای دانسته‌اند که دایره وجود از آن در حرکت آمد: «مراد از دل، به زبان اشارت، آن نقطه‌ای است که

دایره وجود از او در حرکت آمد و بدو کمال یافت و سرّ ازل و ابد، در او به هم پیوست و مبدأ نظر، در او به منتهای بصر رسید...» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۹۸) و برخی دیگر، آن را به مثابت عرش بلکه برتر از آن دانسته اند. «دل در تن آدمی به مثابت عرش است در عالم کبری و لیکن دل را خاصیتی است و شرفی که عرش را نیست و آن، آن است که دل را در قبول فیضان فیض روح، شعور بران هست و عرش را شعور نیست.» (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۱۹۱) فرید کاملاً از عظمت دل آگاه است. او دل را با آن سادگی و بی پیرایگی، اقامتگاه محبوب می‌داند و گاه دل را همچون محبوبی، جان خطاب می‌کند.

روستای ساده دل تا اقامتگاه اوست هفت شهر عشق را غیرت بگو ویران کند

(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۰۶)

ای دل! ای دل! سایه‌ای نزدیک ماست دیدمش جاننا نترسی آشناست

(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۴۵)

فرید در مثنوی شهادت خویش، دل را مورد خطاب قرار می‌دهد، با او گفت‌وگو می‌کند و حتی، آنجا که خواستار وصال با حضرت حق است، با دل به پیشگاه محبوب حقیقی گام برمی‌دارد و دل را چون راهنما و بدرقه‌ای واسطه دریافت رحمت و لطف حضرت حق قرار می‌دهد.

دلم تا چند یا رب خسته باشد؟ در لطف تو تا کی بسته باشد؟

بیا باز امشب ای دل در بگویم بیا این بار محکم تر بگویم

... بکوب ای دل! که اینجا قصر نور است بکوب ای دل! مرا شرم حضور است

بکوب ای دل! که غفار است یارم من از گویندن در شرم دارم

بکوب ای دل! که معبودم کریم است مرا از در زدن هر چند بیم است

بکوب ای دل! که جای شک و ظن نیست مرا هر چند روی در زدن نیست

(همان: ۴۰)

۷-۱ - اصطلاحات عرفانی (ساقی، می، مستی، میخانه، پیمان)

ساقی، می، مستی، میخانه و پیمان، از جمله اصطلاحات رمزی عرفانی است. ساقی در ادب عرفانی، برای بیان معانی متعددی به کار می‌رود؛ گاه کنایه از فیاض

مطلق، حضرت حق، است و گاه استعاره از پیری کامل. در کشف تهانوی درباره ساقی چنین آمده: «عند الصوفیه هو فیض المبلّغین و المرغّبین الذین یملأون قلوب العارفين بکشف الرموز و بیان الحقایق... السّاقی هو ایضاً صورةً مثالیةً جمالیةً یتظهر لدی مشاهدتها عند السالک نوعٌ من السُّکر الإلهی... المراد من السّاقی عند السالکین هو الشیخُ الکاملُ و المرشدُ المُکملُ». (تهانوی، ۱۹۹۶: ذیل السّاقی)

در معانی عرفانی، منظور از می، غلبه عشق و ذوق برخاسته از دل سالک است. شراب نیز همچون می، سکر حاصل از جلوه محبوب حقیقی است و نزد سالکین، عشق و محبت است. (همان: ذیل الشّراب) میدی در «کشف الاسرار»، مستی را چنین توصیف می کند: «مستی، بی قراری و وله زدگی است. گه نظر مولی دائم گردد، دل هائم گردد، گه عطا بزرگ گردد، از طاقت یافت برگردد.» (میددی، ۱۳۳۸: ۹۴) در نظر او نفس، دل و جان، هر سه قابلیت مستی را دارا هستند ولی با کیفیتی متفاوت. (همان)

میخانه «هی باطن العارف الکامل حیث توجد فیهِ الشوق و الذوق و العوارف الإلهیة و ایضاً بمعنی عالم اللاهوت». (تهانوی، ۱۹۹۶: ذیل میخانه)

پیمانۀ در نزد عرفا، رمز قلب و دل عارف است؛ جایی که در آن، انوار غیبی مشاهده کنند. (همان: ذیل پیمانۀ) فرید در اشعار خویش، مکرر کلمات فوق را در معانی رمزی و عرفانی مورد بحث به کار برده است.

رسید ساقی و پیمانۀ خمار شکست	چونان که دایره‌ای بسته را مدار شکست
در این تلاطم بی صبر و التهاب انگیز	بریز می که مرا زورق قرار شکست
زدست ساقی بالا بلا نرنجیدم	به زهر، گر چه مرا روزه خمار شکست

(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۹۷)

جدایی لب پیمانۀ را نمی تابم	عذاب دوری میخانه را نمی تابم
خمار می کشدم ساقیا مدارایی	که دور گردش پیمانۀ را نمی تابم

(همان: ۲۲۵)

ما بوسه داده‌ایم به دست تو ساقیا	آخر شبی به دست تو پیمانۀ بوده‌ایم
----------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۱۲۸)

از می تکرار نامش، عاشقی سیراب نیست کز خدا جوشیده نام حال گردان علی
(همان : ۱۸۰)

دوش گفتم ساقیا! مشب چه داری؟ گفت زهر گفتمش کج کن قدح را دید می نوشم نریخت
(همان : ۲۵۸)

و همچنان: (همان: ۱۲۸، ۱۳۴، ۲۴۷، ۲۵۸، ۱۸۰، ۲۰۳، ۱۹۹، ۲۶۴، ۲۶۶، ۱۸۸، ۱۸۴، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۶۹، ۱۹۶، ۲۳۵) و (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۴۶، ۷۴، ۴۹، ۵۰، ۳۸، ۳۹، ۵۴)

۱-۸ - پرهیز از زهد ریایی

«زهد از جمله مقامات سنیه و مراتب عالییه است... و مراد از زهد، صرف رغبت است از متاع دنیا و اعراض قلب از اغراض آن.» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۳۷۳) آنچه بسیاری از عارفان و اوصالان با آن مخالفت ورزیده‌اند، زاهدنمایی و ریاکاری است. آنجا که حافظ ندای

زاهد غرور داشت به سلامت نبرد راه رند از سر نیاز به دارالسلام رفت
(حافظ، ۱۳۷۶: ۳۴)

سر می دهد، اشاره به همین ریاکاری‌ها، دروغ‌ها، خودبینی‌ها و ظاهر پرستی‌های متزهدانه است. فرید نیز در اشعار خویش، هر جا سخن از زاهد سر می دهد، به تعریض متزهدان را مورد تمسخر و تحقیر قرار داده است. زاهد در نگاه فرید کاملاً با چهره زاهد در اشعار حافظ هماهنگ است. عشق، غم، درد و گریه در نظر فرید، موهبتی است که با زاهد، بیگانه و ناآشناست.

ای غم میر پناه به زاهد که از قدیم ما عاشقان برای تو کاشانه بوده‌ایم
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۲۹)

داده عشق نازنین سهم مرا دردی بزرگ زاهدم خوانید اگر قسمت کنم با دیگری
(همان : ۱۶۰)

یوسف دردم فروشی نیست حتی با بهشت زاهدم خوانید اگر من فکراین سودا کنم
(همان : ۱۶۲)

زاهد برو که گریه من عاشقانه است من عاشقم به هر دو سرا گریه می کنم
(همان : ۳۴)

زهد خشک دیو می کند فرشته را درد عشق دیو را فرشته می کند...
ای فرشته فربگی مکن که لاغر است عقل زاهد و تو را برشته می کند
(همان: ۷۸ و ۷۹)

۲- «غزل - حماسه»

از جمله ویژگی‌هایی که بیشتر پژوهشگران برای شعر انقلاب و دفاع مقدس ذکر می‌کنند، رواج چشمگیر قالب غزل با درونمایه‌هایی حماسی است. عنوان نوین «غزل - حماسه» در شعر انقلاب و دفاع مقدس، روایتگر این ویژگی بارز اشعار انقلاب و دفاع مقدس است. توصیف معشوق در غزلیات کلاسیک، با تشبیهاتی چون کمند زلف، کمان ابرو و... لحنی حماسی‌وار را به یاد می‌آورد؛ همانند توصیف تهمینه و رودابه از زبان فردوسی که البته ظهور چنین تشبیهاتی در شاهنامه، با توجه به محتوای رزمی پهلوانی آن، کاملاً طبیعی و زیباست. آنچه از آن تحت عنوان غزل حماسی در ادبیات انقلاب و دفاع مقدس یاد می‌شود، به هیچ عنوان قابل مقایسه با موارد اندک عناصر حماسی در غزل قرون گذشته نیست.

در میان انواع قالب‌های شعری، غزل نقشی پررنگ در شعر انقلاب داشته است. بیشتر شاعران این عصر در غزل‌سرایی قدرت شاعری خویش را محک زده‌اند. شاعران انقلاب در قالب بزم و غزل، از خون، حماسه، نبرد حق علیه باطل، پیروزی، شهادت و دیدار با معشوق آرمانی سخن گفته‌اند. غزل انقلاب، صحنه پیوند عشق، عرفان و حماسه است. رخدادهای مفاهیم سرکش اجتماعی، علاوه بر الفاظ رقیق و معانی لطیف غزل، صلابت حماسه و خشونت الفاظ آن را نیز به حضور طلبیده و در پیوندی استوار، در قالب «غزل - حماسه» پرده از رخ برکشیده است. تشجیع و تشحید روحیه پیکارجوی مخاطب، مضمون‌های حماسی و کربلایی، مضمون‌های حماسی عرفانی، سوگ حماسه و تصویرهای حماسی، از جمله نموده‌های حماسه در شعر انقلاب و دفاع مقدس است. (ر.ک: رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۰۵، ۲۱۹) نمونه‌های بارزی از «غزل - حماسه» را می‌توان در غزل‌های دوران جنگ فرید مشاهده کرد. در بیشتر غزل‌های این دوران، شاهد مضامین مختلفی همچون دعوت به نبرد و مقابله با دشمنی دیوگونه، رزم‌آوری،

شهادت‌طلبی، آرزوی مرگ سرخ، وداع با یاران و... هستیم. شهادت‌طلبی که از جمله بارزترین مفاهیم حماسی در غزل‌های انقلاب و دفاع مقدس است، در غزل‌های فرید به طرز شگفتی با عشق و دلدادگی پیوند می‌خورد. اگر موضوع غزل فارسی را احساس و دریافت شاعرانه از جمال و کمال بدانیم، گویی فرید جمال و کمال را تنها در حماسه جاودان شهادت می‌نگرد. مرکب بی‌سوار از شاخص‌ترین و زیباترین غزل‌های فرید در تلفیق حماسه و غزل است. (ر.ک: براتی، ۱۳۸۸)

...سنان بیارد اگر بر عمود قامت ما
گمان مبر به یمین و یسار برگردد
بر این شهیدسرا کفر برنخواهد گشت
خلوص ما مگر از کردگار برگردد...
بخوان حماسه، که چابک سوار همت ما
بر آن سراسر است به اصل و تبار برگردد
بیار مرکب بی‌زین و جوشن بی‌پشت
که مرد نیست که از کارزار برگردد
از این مدافعه بی‌فتح بر نمی‌گردیم
مگر که مرکب ما بی‌سوار برگردد
بریز باده ایشار کز دماغ تهی ست
کسی کز این شب می‌هوشیار برگردد
امید سرزده من! خدای من تا چند
زخم‌سرای شهادت خمار برگردد؟
چنان در آتشم امشب که در حریم دلم
اگر چمد نفسی، داغدار برگردد!
«فرید» سوی تو می‌آید ای نهایت سرخ
از این سفر نکند شرمسار برگردد؟
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۸۷)

همچنین: (همان: ۱۱۳، ۲۵۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۴۶، ۱۰۹)

۳- شعر انتظار (اشاره به امام زمان، ظهور ایشان و وقایع آخرالزمان)

انتظار در فرهنگ تشیع، مفهومی آشنا و قریب است. این اندیشه، با انقلاب برجسته‌تر شد تا آنجا که امروز از جمله مضمون‌های پرکاربرد شعر شاعران انقلاب و دفاع مقدس است. فرید در مصاحبه خویش بیان می‌کند: «وقتی پا به این میدان گذاشتم، زیر نور سه چراغ نوشتم: شهادت‌طلبی، عدالت‌طلبی و فرهنگ انتظار. در آن دو قسمت، شهادت‌طلبی و عدالت‌طلبی، توانستم کمی حرف بزنم ولی در قسمت سوم مانده‌ام...» (برگرفته از مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۱۴

از آقای فرید به عمل آوردم.)

هرچند فرید معتقد است که در شعر انتظار «مانده است»، دو غزل «خم سربسته» و «کرشمه غیبت» او، در کنار اشارات پراکنده در طول اشعار، نمونه‌هایی شاخص و بارز در حوزه شعر انتظار است. او در غزل‌های خویش، عاشقانه از انتظار محبوب سخن می‌گوید و دردمندانه، خواستار ظهور آن حضرت است. محبوب او، بهشتی مجسم است که چشمی رها از خودنگری، با پل نظری از برگ برگ شقایق، او را تواند دید. فرید، عاشقانه، امام عصر را در جایگاه محبوب می‌ستاید و او را امید روشن تمام ستمدیدگان خاک خطاب می‌کند؛ امیدی که قوام همه در پیوند اوست.

بتی که راز جمالش هنوز سربسته است	به غارت دل سوداییان کمر بسته است...
بر آن بهشت مجسم، دلی که ره برده است	در مشاهده بر منظر دگر بسته است...
بیا که مردمک چشم عاشقان همه شب	میان به سلسله اشک تا سحر بسته است
به پای بوس جمالت نگاه منتظران	ز برگ برگ شقایق، پل نظر بسته است
امید روشن مستضعفان خاک تویی	اگرچه گرد خودی، چشم خودنگر بسته است
هزار سد ضلالت شکسته‌ایم و کنون	قوام ما به ظهور تو منتظر بسته است...
به یازده خم می‌گر چه دست ما نرسید	بده پیاله که یک خم هنوز سربسته است!...
رواست سر به بیابان نهند منتظران	که باغ وصل تو را عمر رفت و در بسته است
به پیشواز تو هر جاده‌ای به راه افتاد	ولی دریغ که دروازه گذر بسته است
دل شکسته و طبع خیال‌بند «فرید»	به اقتدای شرف، قامت هنر بسته است

(همان: ۲۰۸)

همچنین: (همان: ۴۴، ۴۶، ۱۴۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۷۵، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۲۰، ۱۸۲، ۲۷۳، ۲۲۸، ۱۸۶)

۴ - یاد واقعه عاشورا و مصیبت کربلا

مضامین عاشورایی در شعر انقلاب و دفاع مقدس، بسیار تأثیر گذار بوده و هست. شاعران بارها با ترکیبات، تلمیحات، واژگان و تضمین‌های عاشورایی، به

ذکر مشابته‌هایی بین رخداد عظیم کربلا و انقلاب پرداخته‌اند. نقش پررنگ عاشورا در انقلاب و هشت سال دفاع مقدس، کاملاً بارز و نمایان است. استفاده پررنگ از تلمیحات مذهبی و اسلامی، از جمله وقایع عاشورا، نقشی برجسته در اشعار فرید دارد. ردیای این تأثیر در عناصر شعری او نیز قابل مشاهده است. فرید درباره نقش پررنگ عاشورا در اشعار خویش، چنین می‌گوید: «عاشورا در شعرهای من جریان دارد، من در شعر مثنوی شهادت، اسمی از عاشورا نبردم ولی عاشورا در آن جریان دارد؛ شعرهای من آینه‌ای از عاشورا است...» (برگرفته از مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۱۴ از آقای فرید به عمل آوردم).

دوباره راه مصیبت به کربلا افتاد مگر که شانه به موی سری بریده زدند

(همان: ۱۰۹)

هر گاه کربلا به مکانی قدم زند من زینبانه بر شهدا گریه می‌کنم

(همان: ۳۳)

به کربلا رسیدیم که شد جدا از من میان راه شبی پای من نمی‌دانی

(همان: ۴۲)

دادند در بهای فدک آخرای دریغ گلخانه‌ای به گستره کربلا تو را

(همان: ۲۵۱)

مرا به دست تماشا دهید و گریه کنید که من مجسمه داغ کربلا شده‌ام

(همان: ۲۵۳)

من به نرخ روز / نان که هیچ / آب هم نمی‌خورم / همچنان که / ماه هاشمی

تبار من نخورد / در کویر کربلا / در بلوغ تشنگی / در کنار رودخانه فرات

(طهماسبی، ۱۳۸۵: ۵۲) و همچنین: (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۱، ۳۲، ۸۲) و (طهماسبی

۱۳۸۵ الف: ۱۸۰، ۱۸۴، ۶۰)

۵- یاد شهدا، شهادت‌طلبی و حسرت شاعر از بازماندن در حصار دنیا

فرهنگ ایشار، شهادت و جانبازی مضمون جدیدی در ادبیات ما نیست ولی در شعر انقلاب و دفاع مقدس، از جمله مضامین والایی است که می‌توان آن را

ارمغان عاشورا دانست. این مضمون از برجسته‌ترین درونمایه‌های اشعار فرید است. شهادت و ایثار در نگاه فرید، از چنان حسن و جمالی برخوردار است که گویی شاعر محبوب خویش را نظاره‌گر است. معشوق کلی غزل‌های سبک خراسانی و عراقی، در غزل او پرده از چهره برمی‌گشاید و در هیئت شهید و شهادت جلوه‌گر می‌شود.

چه شد که بردل من چون ترانه‌ای غمگین دوباره داغ شهادت نشست و پنهان شد؟
به خانه دلم آن باغ خلسه پنجره‌ای گشوده بود ولی باز بست و پنهان شد
بدین بهانه کزین پس همیشه پیش توام تمام آینه‌ها را شکست و پنهان شد

(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۴۵)

در پاره‌ای ایات، روح شاعر پرنده‌ای بی‌تاب و در آرزوی کوچ سرخ است و مرگ را چون گدایی، جواب می‌کند و خود را به آغوش شهادت می‌سپارد. (در سروده‌های زمان جنگ)

چنان به قاف شهادت نشسته‌ام چو عقاب که نیست دسترسی مرگ را به دامانم
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۴۰)

مرگ اگر در زند به دیدارم این گدا را جواب خواهم کرد

آخرین شعله‌های خونم را هدیه انقلاب خواهم کرد

(همان: ۱۹۶)

در پاره‌ای دیگر از ایات، شاعر در حسرت و اندوه زمینی ماندن و به اوج نرسیدن غوطه‌ور می‌شود. (در سروده‌های بعد از پایان دفاع مقدس)

دریادلان سیری بدین منهای کردند با کوچ خود صبر مرا تاراج کردند
دریادلان از شط خون بی‌سر گذشتند نالان مرا بگذاشتند و در گذشتند
من گرچه با دریادلان همراه بودم در اندرون خویشتن در چاه بودم...
یاران من رفتند و من مهجور ماندم من با جهانی آرزو در گور ماندم
فریادها کردم ولی سودی نبخشید آوای من جز در درون من نیچید

(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۶۲، ۶۳)

فرهنگ ایشار و شهادت در شعر فرید با یاد شهدا، اندوه از دست دادن آنها، حسرت شاعر از بازماندن در حصار دنیا و شهادت طلبی گره می خورد. فرید شهادت را در قالب تصاویر زیبایی چون مرگ سرخ، برآمدن سرخ بال، سرخ کوچیدن و... بیان می کند و آن را آرمانی والا برای خویش می شمارد.

زین کبوتر خانه ویران بر آیم سرخ بال اخترم را برج سامانی اگر پیدا شود
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱۶)

هست تا میانبری چو مرگ سرخ پشت راه وصل را دو تا کنید
روشن است راه خانه هدف جان خویش را در آن فدا کنید
(همان: ۲۱۸ و ۲۱۹)

کجاست مرگ سرخ تا جدا کنم ز موم تن، حساب شهد ناب را
فرید، عاشقانه هدیه می کنم به جامهای تشنه این شراب را
(همان: ۲۵۶)

«فرید» سوی تو می آید ای نهایت سرخ از این سفر نکند شرمسار برگردد؟...
امید سرزده من! خدای من تا چند ز خمسرای شهادت خمار برگردد؟
چنان در آتشم امشب که در حریم دلم اگر چمد نفسی داغدار برگردد!
(همان: ۱۸۸)

همچنین: (همان: ۵۱، ۲۳۸، ۵۹، ۱۰۷، ۷۲، ۸۵، ۲۱۸، ۱۸۷، ۲۳۸، ۲۵۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۰، ۲۳۹، ۱۸۹، ۲۷۰، ۱۸۴، ۲۱۹، ۲۱۰، ۲۰۹، ۳۷، ۲۵۸، ۶۴) و (طهماسبی ۱۳۸۶: ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۱۶، ۳۷، ۳۹، ۲۹، ۴۲، ۷۶، ۷۵) و (طهماسبی، ۱۳۸۵ ب: ۵۶، ۵۸)

۶- دعوت به آرمانگرایی (استقامت، پایداری، غفلت ستیزی، هوشیاری، حقیقت طلبی)

فرید شاعری اجتماعی و مردمی است؛ درد مردم را درد خویش می داند و ندا سر می دهد: «چيست غير از درد مردم، درد من». او بارها در اشعار خویش، مردم را به بیداری و حقیقت طلبی فراخوانده است. بسیاری از انتقادهای و پیامهای

اجتماعی اشعارش، گذشته از تلاش برای حفظ آرمان‌های انقلاب، از دعوت به آرمانگرایی نشأت می‌گیرد.

عشق گل‌پیرا به باغ افراشت چون افرا مرا بشکنم، قامت اگر در پیش طوفان تا کنم
(طهماسبی ۱۳۸۵ الف: ۱۶۲)

نزدیک شد از مغرب، خورشیدبرون آید برخیز برون آسیم، از کومه پیکرها
(همان: ۲۵۹)

«فرید» برشواز این خلسه‌های خواب‌آلود کزین هبوط، محال است منگ‌هجرت کرد
(همان: ۱۷۰)

به خانه آورید آفتاب را برون برید و سر برید خواب را
شب است شعله بر زبان نهید چراغ خواب سوز آفتاب را
(همان: ۲۵۵)

ادعای عاشقی چو کرده‌اید صبر بر مصیبت و بلا کنید...
خرمن سپیده در حریق سوخت چشم را ز خواب خوش جدا کنید
(همان: ۲۱۸، ۲۱۹)

تا چند تن‌آسایی در بستر پیکرها وقت است که برداریم، از بالش تن، سرها
(همان: ۲۵۹)

کاخ افسانه‌های واهی را با حقیقت خراب خواهم کرد...
آدمک‌های چاق و برفی را در تب شرم آب خواهم کرد
هر کجا مرده است وجدانی زنده با صد عذاب خواهم کرد
(همان: ۱۹۵، ۱۹۷)

همچنین (همان: ۲۳۸ و ۲۳۷ و ۱۴۰ و ۲۲۲)

۷ - یاد ائمه، بزرگان دین، پیامبران و تلمیح به وقایع زندگی ایشان

یاد ائمه و بزرگان دین در اشعار فرید، جایگاهی ویژه دارد. فرید نه تنها در اشعار خویش و به صورت پراکنده از ائمه و بزرگان تشیع تجلیل به عمل آورده

بلکه مرثیه‌های زیبایی در رثای علی (ع)، زهرا(س) و علی‌اصغر(ع) سروده است که در هر کدام از آنها به صورت پراکنده به ائمه و بزرگان دین، به ویژه امام حسین (ع) و وقایع کربلا، تلمیح‌وار اشاره کرده است. فرید شاعری شیعی است و تشیع او در درونمایه شعرش نمود ویژه‌ای دارد. ذکر نام و یاد پیامبران و تلمیح به وقایع زندگی آنان نیز در اشعار فرید نمایان است. محمد(ع)، علی(ع)، زهرا(س)، حسین(ع)، زینب(س)، علی‌اصغر(ع)، علی‌بن‌حسین(ع)، ابوالفضل(ع)، مهدی(عج)، سلیمان، یوسف، مسیح و مریم، آدم و حوا و... از جمله بزرگانی هستند که در اشعار فرید از آنان یاد شده است.

از علمدار رشید عاشقان آموختم دست و پای گر به عشق کربلا گم کرده‌ام
(همان: ۱۷۴)

ای مادر پدر، غمش از دست برده بود همراه خود نداشت اگر مصطفی تو را...
در گوش چاه، گوهرنجوانمی شکفت ای آشیان درد، علی داشت تا تو را
(همان: ۲۴۹)

کعبه از شوق لقای او گریبان چاک زد هست یعنی کعبه هم از سینه‌چاکان علی!
نقش آن چاک گریبان ماند در بیت عتیق تا نشانی باشد از زخم نمایان علی
(همان: ۱۸۱)

گریخت رنگ ز رخسار زینب و حسنین مگر نشانه پایان بر این فریده زدند...
زهی به خشم صبورش! که دید و تاب آورد چو تازیانه به بازوی آن شهیده زدند...
(همان: ۱۰۸)

به بوی یک گل و یک سیب تازگی شیطان چه آدمی شده حوای من نمی‌دانی
(همان: ۴۱)

باد عمر است و سلیمان میهمان، دنیا رباط برد آخر باد این مهمان باد آورده را
(همان: ۱۴۸)

همچنین: (طهماسبی، ۱۳۸۵: ب: ۳۱، ۳۰، ۳۳، ۲۹) و (طهماسبی، ۱۳۸۵: الف: ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۲۶، ۶۴، ۳۳، ۲۷۱، ۴۳، ۱۷۹، ۱۷۱، ۱۰۸، ۴۸، ۲۲، ۴۹،

۷۰، ۸۳، ۱۱۷، ۴۵، ۴۱، ۳۹، ۱۶۲، ۴۸، ۴۹) و (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۱۴۰، ۱۶، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۱، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۷۳)

۸ - یاد امام و انقلاب

در شعر فرید یاد امام، با نام و یاد انقلاب گره خورده است. او زیاترین اشعار خویش را پس از انقلاب سرود و به گفته خود شاعر، فعالیت جدی‌اش در حوزه شعر از سال ۱۳۶۷ شروع شد. تأثیر امام و انقلاب بر اندیشه و روحیه این شاعر مردمی انکارناپذیر است و بسیاری از مضامین اشعار فرید، در مکتب پیر جماران شکل می‌گیرد. فرید مثنوی گل‌های خویش را با یاد امام می‌سراید. «مثنوی گل‌ها برای امام است. آخرین عیدی که با امام بودیم، یکی از دانشجویان، خواب روشنی دید و گفت: تعبیرش چیه؟ گفتم: رؤیای صادقانه است ولی إن شاء الله تعبیر نشود «چشم من از خواب دیدن سیر باد / خواب‌های شوم بی تعبیر باد» و دل من گواهی داد، اتفاقی در حال افتادن است.» (برگرفته از مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۱۴ از آقای فرید به عمل آوردم).

آی نسلی نوجوان پرپر شده ست / این پرستو تا پیام آور شده است
بهمنی از زیر بهمن سر زدید / سروری را تاج گل بر سر زدید
تخت شاهی هست اگر در یادتان / ماند زیر بهمن فریادتان
هر زمان دل شکسته داشتید / عاشقان امام را دعا کنید
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۰)

این بهار بهمنی برای عاشقان خجسته باد / انفجار نور و روشنی برای عاشقان
خجسته باد (طهماسبی، ۱۳۸۵: ب: ۳۷)

آی وارثان آن حماسه بزرگ / ای جوانه های فصل چندمین این بهار / پای
این درخت / کز شکوفه‌های آتشین لبالب است / خون نسل اولین عشق ریخته
است / نسل اولین عشق را / پای این درخت / سر بریده‌اند (همان: ۴۰)
باری این نهال سيب را / وین پدیده غریب را / مردی از سلاله پیمبران / از تبار

آخرین رسول، آن بزرگ ماندگار / از بهشت کربلا به این زمین و سرزمین داغدار / کوچ داده است (همان: ۴۲)

همچنین: (طهماسبی، ۱۳۸۵، ب: ۳۸، ۴۱) و (طهماسبی، ۱۳۸۵، الف: ۲۲۰، ۱۷۴، ۲۵۶)

۹ - مفاهیم و اصطلاحات دینی و دفاع مقدس

انقلاب اسلامی ایران با پشتوانه عظیم دینی و مذهبی به ثمر رسید. به کار رفتن بسیاری از عناصر، مفاهیم و اصطلاحات مذهبی و دینی در شعر و ادب انقلاب، از جمله ویژگی‌های بارز این جریان ادبی معاصر است. مفاهیم و اصطلاحاتی چون قنوت، نماز، دعا، نیایش، شب قدر و... که نشأت گرفته از بطن اسلام و تشیع است، در اشعار فرید جریان دارد. این مفاهیم مذهبی با آغاز جنگ تحمیلی، همراه با مفاهیمی چون شهادت، ایثار و جان‌بخشی، حیاتی دوباره یافت و زینت‌بخش مضامین اشعار شد. از سویی دیگر، نزدیکی شاعران انقلاب با میادین دفاع مقدس، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات جنگ تحمیلی را در سروده‌های آنان منعکس کرد. سنگر، مسلسل، منور و... از جمله واژه‌های تخصصی دفاع مقدس است که در اشعار فرید نمود یافته است.

مانده با حسرت نماز اشتیاقم ناتمام در قنوت عشق، تا دست دعا گم کرده‌ام (طهماسبی، ۱۳۸۵، الف: ۱۷۴)

شب قدر آمد و روحم به نیایش بر خاست بختم از خواب به امید گشایش بر خاست

(همان: ۱۰۳)

به پاس حرمت «قالوا بلی» در این میدان نماز عشق تو را چون ترانه می خوانم

(همان: ۲۳۹)

در نبرد کفر و ایمان هم روایت می کنند کفر کوتاه آمد، ایمان کفر را دربر گرفت

(همان: ۶۳)

تا مرگ شب و شبرو، افراخته باید داشت فانوس مسلسل را در کلبه سنگرها

(همان: ۲۵۹)

اینسان که منافق را هم خانه شب دیدم روشن نکند او را پرتاب منورها
(همان : ۲۵۹)

باز دردی سوی من شلیک شد آن طرف من هم فرستادم غمی
(همان : ۴۷)

همچنین: (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۴۸، ۳۸، ۳۹، ۵۶، ۸۰، ۳۳) و (طهماسبی، ۱۳۸۵
الف: ۱۸۷، ۴۷، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۶۰، ۲۰۴، ۲۱۷، ۳۳، ۱۷۲،
۱۴۹، ۱۹۳، ۴۷، ۶۳)

۱۰ - پیام و نقد اجتماعی

صراحت بیان و طرح حقایق و مسائل مهم، از جمله ویژگی های شعر انقلاب است. شعر انقلاب، شعر اعتراض، فریاد، خروش، مقاومت، زندگی و مردانگی است. آمیزه ای از مهر و قهر، لطف و خشم. (ر.ک: اکبری، ۱۳۷۱: ۱۶) فرید در اشعار خویش، از نفاق، ریاکاری، رفاه طلبی و شکم خوارگی گریزان است و سکوت در برابر این عوامل مخرب را جایز نمی داند.

شکفته غنچه خشمم چرا سکوت کنم در این هجوم که لرزانده پایه دین را؟
هزار شیبه درد از بلا خبر زایید رها کنید هلا، اسبهای چوبین را
در این بهار که هر لاله حاصل عمری است چگونه باز گذاریم دست گلچین را؟...
تو ای کسی که به بالا نشسته ای با ناز نگاه کن نظری دردهای پایین را!
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۸۳ و ۱۸۴)

ز عدل دم مزیند ای عشیره انفاق که عدل نیست در آن سرزمین که
(همان : ۱۱۱)

بگذر از آن زریبست مردم آشامی که خورد نان مسکینان و بر آنان چو شیطان گریه کرد...
چند بار از خویش پرسیدم که آیا می توان با همین چشمان نان بین بر شهیدان گریه کرد
(همان : ۵۹)

چشم وا کنید و بنگرید / در کمین نخل انقلاب / موریانه را! (طهماسبی،

آی نسل دومین و سومین و چندمین.../این درخت سیب را / این پدیده
غریب را درست بنگرید/ این درخت یعنی انقلاب درد(همان:۳۷) همچنین:
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱۹، ۲۱۸، ۷۱، ۷۶، ۶۹، ۵۲، ۲۴۱، ۱۷۰، ۱۶۱، ۲۷۱، ۲۴۸،
۱۶۰، ۳۱، ۵۹، ۶۳، ۱۶۳، ۲۱۴، ۱۸۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۶۱)، (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۲،
۳۰، ۳۱، ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۲۷، ۲۸، ۸۶، ۸۷، ۶۱، ۷۴، ۷۹، ۶۸، ۲۰، ۲۴، ۴۴)

۱۱- رخدادهای اجتماعی و سیاسی

فرید به عنوان شاعر مردمی و اجتماعی، بی‌تأثیر از حوادث سیاسی و
رخدادهای اجتماعی نیست. بر این اساس، برخی از وقایع سیاسی و رخدادهای
اجتماعی در اشعار او بازتاب یافته است. کشتار حاجیان در مکه، زلزله هولناک
بم، اشغال قدس، اشغال عراق، غرب‌ستیزی و... از جمله مضامین سیاسی اجتماعی
است که در اشعار فرید نمود یافته است.

از شهر آسمان، قدمی زیر خاک ماند خورشید بم سپیده‌دمی زیر خاک ماند
پیداست از پریدن گچی کبوتران کاینجادر این مکان، حرمی زیر خاک ماند
دامن تکاند تا ز عدم، غیرت وجود شهر لبالب از عدمی زیر خاک ماند
آوازه‌خوان شهر به خوابی عمیق رفت سازی شکست‌وزیرومی زیر خاک رفت...

(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۹۵)، مرثیه‌ای برای بم
قدس در آنسو همان خون می‌خورد سیلی از حال دگرگون می‌خورد
دل هوای کربلا دارد همان زین جدایی چشم می‌بارد همان
این بهشت آنسو همان در بسته است تشنه می‌میریم و خم سر بسته است
(طهماسبی، ۱۳۸۶: ۳۲)

اشاره به اشغال قدس و بسته بودن راه کربلا، همچنین (طهماسبی، ۱۳۸۵ الف:
۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۷۱، ۱۲۲، ۵۲)

۱۲- پری و دیو

از جمله ویژگی‌های شعر انقلاب و دفاع مقدس، نقش چشمگیر نماد در این

اشعار است. (ر.ک: سنگری، ۱۳۸۱: ۶۷۹) در شعر دفاع مقدس، با دو دسته نماد عمومی و خصوصی روبه‌رو هستیم. پری و دیو، از جمله نمادهای خصوصی اشعار فرید است. پری در نزد او، دربردارنده تمامی زیبایی‌ها و نیروهای خیر است و دیو نقطه مقابل آن. فرید درباره پری در اشعارش چنین می‌گوید: «پری در شعر من، همان نیروهای خیر است. پری از نظر من، همان زیبایی‌های پنهان است و آن زیباییان پنهان.» (محمدی، ۱۳۸۵) نکته جالب توجه در کاربرد این واژه، آن است که شاعر به کمک این لفظ، دایره واژگانی خویش را وسعت بخشیده است. ترکیبات بدیعی چون پری ستاره، پری زادگان، پری خوار، پریخانه، پری رخسار و... از جمله ترکیب‌سازی‌های بدیع فرید است.

راز پری ستاره خود را سکوت کن ای نازنین! اگر به خدا باورت کنند
(طهماسبی، ۱۳۸۵ الف: ۱۳۶)

ناامیدی دیو شد، چشم امید من پری ست
یا بکش این دیو را یا از پری بیزار کن
(همان: ۴۵)

از هر چه پری بود پریخانه دل را در راه تماشای تو پرداخته بودم
(همان: ۲۱۳)

مکن نظر به پری زادگان گریه من تو را که راه به تالار این تماشا نیست
(همان: ۱۰۶)

همچنین: (همان: ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۲۲۲، ۱۴۷، ۱۵، ۸۶، ۵۳، ۵۹، ۸۴، ۷۱، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۸۶، ۹۰، ۵۱، ۵۲، ۶۹، ۶۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۱۳، ۳۰، ۳۵، ۵۱، ۷۸، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۴۲، ۱۳۸، ۴۸، ۵۹، ۸۴، ۱۵۰، ۱۴۵، ۱۲۸، ۱۲۱، ۵۳) و (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۱۱، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۸۰، ۸۱) و (طهماسبی، ۱۳۸۵ ب: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۹، ۳۰)

نتیجه

قادر طهماسبی، متخلص به فرید، به عنوان شاعر برجسته انقلاب و دفاع مقدس و همچنین شاعری اجتماعی و مردمی، تعهد و پیام را سرلوحه اشعار خویش قرار می‌دهد و اندیشه‌ها و مضامین گوناگونی را در راستای هدف و آرمان

والای خویش به نمایش می‌گذارد. بسیاری از اندیشه‌ها و مضامین اشعار فرید، کاملاً از بطن جامعه انقلابی و با رویکرد انقلابی اسلامی شکل گرفته است. مضامین اشعار فرید در ابتدای جنگ تحمیلی، سرشار از شورانگیزی و تهییج برای دفاع است به گونه‌ای که با اندکی تأمل، می‌توان اشعار دوران جنگ تحمیلی را از دیگر اشعار او تفکیک کرد. در اشعار فرید، عرفان تجلی دوباره می‌یابد؛ با این تفاوت که از صوفیگری‌های یأس‌آلود، مریدتراشی‌ها و انتظارهای طاقت‌فرسای بی‌عمل کناره می‌گیرد. عشق، تقابل عقل و عشق، نفی عقل جزئی‌نگر، ارج نهادن دل و غم، دنیاگریزی، اجتناب از هوس‌ها، پرهیز از زهد ریایی و استفاده از اصطلاحات عرفانی، از جمله مضامین مختلف عرفانی، در اشعار این شاعر انقلاب است.

در اشعار فرید غزل با حماسه پیوند می‌خورد و غزل حماسه‌هایی شگرف جلوه‌گر می‌شود. تلمیح به عاشورا و مصیبت کربلا، یاد شهدا و اندوه از دست دادن آنان، همراه با شهادت‌طلبی و حسرت از بازماندن در حصار دنیا، از برجسته‌ترین مضامین اشعار فرید است. به کاربرد لغات و اصطلاحات دفاع مقدس، یاد ائمه، بزرگان، پیامبران و تلمیح به وقایع زندگی ایشان، استفاده از تعابیر، مفاهیم و اصطلاحات مذهبی، شعر انتظار، یاد امام و انقلاب، اشاره به رخدادهای سیاسی، اجتماعی، آرمانگرایی، استقامت، پایداری و دعوت به آن، غفلت ستیزی، دعوت به هوشیاری و حقیقت‌طلبی و پیام و نقد اجتماعی، از دیگر درونمایه‌های اشعار فرید است.

منابع

- ۱- اکبری، منوچهر، ۱۳۷۱، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، بخش اول شعر (ج ۱)، بی‌جا: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲- _____، ۱۳۷۳، «نگاهی به شعر انقلاب نور»، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، ۳-۵ دیماه ۱۳۷۰، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، (صص ۱۳-۲۰).
- ۳- التهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان.
- ۴- اولیایی، مصطفی، ۱۳۷۳، «عناصر ویژه سبکی و زبانی ادبیات انقلاب اسلامی»،

- مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی ۳-۵ دی ماه ۱۳۷۰، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، صص ۴۳-۵۹.
- ۵- براتی، محمود و مریم نافلی، ۱۳۸۸، «حماسه در بزم غزل بحثی پیرامون غزل - حماسه در ادب انقلاب و دفاع مقدس»، ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، ش ۱، صص ۲۷-۵۱.
- ۶- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۳، «ویژگی‌هایی از شعر انقلاب»، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، ۳-۵ دیماه ۱۳۷۰، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، صص ۹۱-۱۰۲.
- ۷- جوادی نیا، مجتبی، ۱۳۷۷، «نگاهی به شعر انقلاب اسلامی»، ادبیات انقلاب انقلاب ادبیات، مجموعه مقالات کنگره بررسی تأثیر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر، ۱۸ تا ۲۰ مهر ۱۳۷۷ اصفهان، اصفهان: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۵۵-۹۵.
- ۸- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۶، دیوان خواجه حافظ، به اهتمام ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان، چاپ نهم.
- ۹- حیات، ۱۳۸۷، «شاعر دفاع مقدس در گفت و گو با حیات»، ۱۳۸۷/۳/۲۸، برگرفته از پایگاه www.hayat.ir
- ۱۰- رحمدل، غلامرضا، ۱۳۷۳، «حماسه در شعر انقلاب، مختصری در تاریخ تکوین حماسه»، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، ۳-۵ دیماه ۱۳۷۰، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، صص ۲۰۳-۲۲۷.
- ۱۱- سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۱، «ادبیات پایداری (مقاومت)»، مجموعه مقاله‌های نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (بهمن ماه ۱۳۸۰)، [تدوین] محمد دانشگر، تهران: نشر انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی با همکاری مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایرانشناسی دانشگاه تربیت مدرس، صص ۶۷۰-۶۹۵.
- ۱۲- شکیبا، پروین، ۱۳۷۰، شعر فارسی از آغاز تا امروز، تهران: هیرمند.
- ۱۳- طهماسبی، قادر، ۱۳۸۵ الف، پری ستاره‌ها (مجموعه غزل)، تهران: سوره مهر.
- ۱۴- _____، ۱۳۸۵ ب، پری شدگان (مجموعه شعر)، تهران: سوره مهر.
- ۱۵- _____، ۱۳۸۶، پری بهانه‌ها، تهران: سوره مهر.
- ۱۶- _____، ۱۳۸۷، ترینه گزیده اشعار قادر طهماسبی (فرید)، تهران: نشر تکا، چاپ دوم.
- ۱۷- قشیری، عبدالکریم، ۱۳۸۵، رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی - فرهنگی.

- ۱۸- کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۲۵، مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- ۱۹- کاکایی، عبدالجبار، ۱۳۷۶، آوازه‌های نسل سرخ، نگاهی به شعر معاصر ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، بی جا: عروج.
- ۲۰- لاهیجی، محمد، ۱۳۷۱، مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدبرزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
- ۲۱- محمدی، سائر، ۱۳۸۵، «در رگم خون شهادت پای می‌کوبید هنوز»، گفتگو با قادر طهماسبی (فریبد)، روزنامه ایران، ش ۳۵۱۹، ۱۳۸۵/۹/۱۹، برگرفته از پایگاه www.magiran.com.
- ۲۲- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۳۸، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری (ج ۲)، به سعی علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- نجم‌رازی، ابوبکر عبدالله، ۱۳۵۲، رساله عقل و عشق (معیار الصدق فی مصداق العشق)، به اهتمام تقی تفضلی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- ۲۴- _____، ۱۳۶۵، مرصاد‌العباد من المبدأ الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۵- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۷۱، الانسان الکامل، تصحیح مازیران موله، تهران: طهوری، چاپ سوم.
- ۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی، ۱۳۸۴، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، چاپ دوم.
- ۲۷- یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۷۴، چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، تهران: جامی.